



سرگرد رافت، لطیف طاهونی، الیهار جلیلود، مصطفی پازوکی، عبدالحسین رحیمی، فریدون محمدی، اسدالله فرخنده کلام، علی اصغر سلطانی، غلامحسین حیدری وغیره، با ملاحظه اوراق مربوطه معلوم گردید اظهارات اشخاص نامبرده با یکدیگر اختلاف دارد، هر یک بنحوی موضوع دستگیر شدن متهم را بنحوی بیان نموده اند که برای نمونه چند مورد ذیل ذکر می شود.

۱- فریدون محمدی پاسبان کارآموز گفته در حیاط مسجدشاه مشغول انجام وظیفه بود، صدای تیر بطرف نخست وزیر بلند شد. این شخص تیرانداز، که این شخص (منظور متهم است) باشد مشاهده، فوراً پشت گردن و بیضه او را گرفتیم و نگذاشتیم تکان بخورد، شخص قاتل با ته والترز دست چپ پیشانی بنده که خون جاری شد الخ.

۲- مصطفی پازوکی گفته در سمت راست نخست وزیر بود، صدای تیر بلند شد، برگشتم بطرف نخست وزیر، دیدم دست ضارب بطرف نخست وزیر است که تیر دوم خالی شد، من فوراً پریدم که دست ضارب را بگیرم تیر سوم خالی شد و نخست وزیر افتاد، و دست ضارب را گرفتیم آوردیم پائین، تیر چهارم در توی اسلحه گیر کرد، طاهونی و جلیلود با ضارب گلاویز شدند من اسلحه را از دستش درآوردیم در جیب راست گذاشتم، در این بین یک نفر با چاقو زد که جیب مرا پاره کند و اسلحه را ببرد، من دست گذاشتم روی اسلحه، و با دست چپ خلیل را داشتم، یعنی دست او در دست من بود الخ.

<http://www.chebayadkard.com>

۳- لطیف طاهونی گفته به فاصله یک قدم پشت سرنخست وزیر بود، یک مرتبه صدای تیر بلند شد، برگشتم شخصی را دیدم که اسلحه کوچکی در دست و بطرف رزم آرا شلیک می کند، بنده فوری با ضارب گلاویز، گردش را بین بازویم گرفتیم، مصطفی پازوکی متوجه شده به فوریت اسلحه را از ضارب گرفت و جلیلود با بنده ضارب را در بغل داشتیم الخ که این اظهارات با یکدیگر اختلاف دارد.

و نیز اظهارات پاسبان حیدری در صفحه ۱۳ با اظهارات محمدی و اظهارات جلیلود در صفحه ۱۸ بازجویی با اظهارات دیگران و اظهارات سر پاسبان فرخنده کلام در صفحه ۳۶ با اظهارات محمدی و اظهارات سر پاسبان بیات در شهریاری (صفحه ۱۷-۱۶) با اظهارات سایر مأمورین و همچنین گزارش مورخ ۱۶-۱۲-۲۹ پاسبان عبدالحسین رجیبی و اظهارات جهانگیر پاسبان با اظهارات سایر مأمورین اختلاف دارد، و بطور کلی

۲۴۹

باید با حضور نماینده دادستان و کارشناس فشنگهای باقیمانده در اسلحه متهم تعیین و گلوله ای که بدست آمده و در پاکت مهر و لاک شده و به مهر دادگاه جنائی مجهز است با آن فشنگها تطبیق گردد، علاوه بر مراتب مزبور چون آقای لسانی وکیل متهم در لایحه مورخ ۲۸-۵-۳۰ اشعار داشته:

در وزارت کشور و رکن دوستان ارتش و اداره آگاهی پرونده هائی موجود است که سبب رزم آرا قصد تفسیر رژیم داشته و چون مبنی و مستند بیانات خلیل طهماسبیان موکل در بازجویی های انجام یافته خلاصه اعلام خیانت نخست وزیر وقت بوده، و چون پرونده های استنادی ذکر شده در بالا کلاً مثبت مراتب دفاعی موکل است و باز پرس مکلف بوده است این پرونده ها را که مبانی دفاعی موکل است از وزارت خانه و دوائر مربوطه بخواهد و نخواست است از این حیث پرونده مشکله ناقص می باشد، و برای رفع این نقیصه ضرورت دارد که آن دیوانعالی دستور فرمائید کلیه پرونده های مشکله در وزارت کشور و ستاد ارتش و شهریاری (که مثبت) مراتب دفاعی متهم می باشد خواسته و پیوست نمایند. وقهری است در صورتیکه این نقیصه رفع نشود بدیهی است که دفاع متهم شنیده نشده و دلائل دفاعی استماع نگردیده، و چنین رویه ای خلاف عدالت است -، و همچنین آقای مهدی کاشانی وکیل دیگر متهم در آخرین قسمت لایحه خود نوشته چون پرونده وزارت کشور و اداره کل ژاندارمری و اداره کل شهریاری موجود است که محتویات آن دلالت بر وجود توطئه (ضد) ملی بوسیله شخص رزم آرا و همدمان او می نماید، و ملاحظه آن پرونده ها برای دفاع و اثبات بی گنا (هی موکل) ضرورت دارد، استدعا دارد مقرر فرمائید آن پرونده ها را نیز تا قبل از جلسه دادرسی از ادارات مربوطه خواسته ضمیمه نمایند.

<http://www.chebayadkard.com>

و نیز آقای صفاء حائری در نامه مورخ ۹-۵-۳۰ اشعار داشته چون در نامه ای که جناب آقای دکتر محمد مصدق نخست وزیر در روز سه شنبه هیجدهم تیرماه ۱۳۳۰ در موضوع اسناد مشکوفه از اداره منحل شرکت سابق نفت به مجلس شورای ملی تقدیم داشته و ضمناً گزارش آقای ناصر وثوقی دادیار دادرسی تهران را تذکر داده اند در گزارش مزبور اشاره شده که نطق تیمسار رزم آرا نخست وزیر اسبق در جواب نمایندگان جبهه ملی که از طرف شرکت تهیه شده بود بدست آمده چون سند مزبور در دفاع از موکل خلیل طهماسبیان مورد کمال لزوم است خواهشمند است گواهی مرحمت فرمائید رونوشتی از

۲۵۱

اظهارات و تصمیمات جلسه مشاوره اعضاء شعبه اول دادگاه عالی جنائی تهران راجع به نقائص پرونده خلیل طهماسبی *

بتاریخ چهارم مهر - ۱۳۳۰ جلسه مقدماتی غیرعلنی شعبه اول دادگاه عالی جنائی تهران، مرکب از آقایان زیر:
آقای اشرف احمدی رئیس
آقای باقر وکیلی مستشار
آقای محمد عظیم مستشار
آقای غلامحسین فخر طباطبائی مستشار
آقای زین العابدین امیر ابراهیمی مستشار

تشکیل، نسبت به پرونده ۲/۴۳ - ۳۰ مربوط به اتهام خلیل فرزند ابراهیم شهرت طهماسبیان ۲۶ ساله، نجار، ساکن تهران که قبلاً مورد مطالعه واقع شده بود مشاوره بعمل آمد و به نظر رسید که قبل از تکمیل موارد ذیل آماده برای رسیدگی نیست. الف - طبق حکایات پرونده کسانی که با نخست وزیر مقتول هنگام حرکت فاصله زیادی نداشته، یا همراه او حرکت می کرده اند و در حقیقت برای العین ناظر وقوع حادثه بوده اند عبارتند از:

<http://www.chebayadkard.com>

۵ صفحات ۱۱۸۷ تا ۱۱۸۵ پرونده.

۲۴۸

اظهارات کسانی که از آنها بازجویی شده در موضوع دستگیری متهم و همچنین گرفتن اسلحه اختلاف دارد، و حتی بین اظهارات آنان در بازجویی شهریاری و باز پرس تا حدی اختلاف مشهود است.

ب - در موضوع آلتی که وسیله آن جرح بر سر فریدون محمدی وارد شده اختلاف گویائی شده است، بدین توضیح که فریدون نامبرده در یکی از جلسات بازجویی اظهار داشته با ته والترز دست چپ پیشانی بنده زد که خون جاری شد، و در جای دیگر گفته است با کارد بر سر زد، و بین این دو اظهار اختلاف مشهود است.

ج - نسبت به گرفتن اسلحه از دست متهم بین اظهارات مأمورین اختلاف مشهود است.

<http://www.chebayadkard.com>

د - متهم در بازجویی مورخ ۱۷-۱۲-۲۹ نزد باز پرس اظهار داشته است ۷ تیر فشنگ در اسلحه گذاریم و متوجه نشدم چند تیر شلیک کردم و چند [تیر] دیگر در مخزن اسلحه باقی مانده است از طرفی مصطفی پازوکی گفته اسلحه عبدالله (منظور خلیل طهماسبیان است) گرفتیم فشنگ گیر کرده بوده رویش عقب بود و لوله جلو، که لازم بوده آقای باز پرس با حضور نماینده دادستان باقیمانده فشنگها را از اسلحه خارج تا معلوم شود چند تیر باقی مانده است.

ه - پوکه فشنگ موجود در پرونده با فشنگهای باقیمانده در اسلحه متهم تطبیق نشده است. علیهذا مقرر میشود دفتر پرونده خلیل طهماسبیان را وسیله دادرسی استان نزد باز پرس مربوطه اعاده دهد که با در نظر گرفتن موارد مذکوره فوق اولاً با احضار مجدد اشخاص نامبرده و تهیه اظهارات آنان که با یکدیگر اختلاف دارد و مواجبه بین آنها موارد مذکوره در بند الف را روشن و معلوم نمایند و همچنین در موضوع بند ب آلتی را که وسیله آن جرح به محمدی وارد شده مشخص نمایند. زیرا با اظهاری که دیگران در موضوع بیرون آوردن کارد نموده که متهم در چه موقع مبادرت به کشیدن کارد کرده است روشن شدن این موضوع بی تأثیر نخواهد بود، بخصوص که متهم در صفحه ۳۷ باز پرس گفته من کارد نداشتم و خود محمدی گاهی گفته با کارد زمانی اظهار داشته با ته والترز متهم ضربه به او وارد کرده که با این کیفیت تحقیقات بیشتری که موضوع را روشن نماید در این زمینه ضروری به نظر می رسد.

بعلاوه در قسمت بند ج باید تحقیقات بیشتری انجام که منجزا معلوم شود چه کسی اول دفعه اسلحه را از دست متهم گرفته است، و نیز در موضوع بندهای د - و ه -

۲۵۰

ادله مزبور که در پرونده دادیاری می باشد به اینجانب بدهند الخ.

هیئت دادگاه با توجه به مراتب مندرجه در لویح وکلای مرقوم و در نظر گرفتن این اصل اساسی که ادله دفاعی متهم باید حتی المقدور جمع آوری شود و به لحاظ اینکه اشعار شده که موارد درخواست در مقام دفاع از متهم مؤثر است مقرر می داند آقای باز پرس اولاً با دعوت وکلای مرقوم و اخذ مشخصات پرونده های مورد استناد آنها را (که فوقاً) اشاره شده خواسته و پیوست نماید.

ثانیاً - با اخذ توضیح از آقای صفاء حائری و ملاحظه پرونده متشکله در دادسرای تهران مشارالیه را در پرونده اتهامی خلیل طهماسبیان اتمکاسا دهد و پس از انجام کلیه ۵ برگ صورت مجلس نوشته شده پرونده بدون اظهار عقیده اعاده دهند - بدیهی است که با نظارت دادسرای استان انجام گیرد. محل امضاء هیئت دادگاه، رونوشت برابر اصل است ۳۰/۷/۷

بازجویی از شش مأمور حاضر در صحنه ترور رزم آرا*

شیر و خورشید
وزارت دادگستری

برگ بازجویی و صورت مجلس

بتاریخ ۳۰/۷/۲۵ بر حسب وقتیکه بمنظور اجراء دستور دادگاه عالی جنائی برای رفع نواقص پرونده خلیل طهماسبی داده شده بود در ساعت مقرر آقایان [۱-۱۰].
سر پاسبان ۲ محمد بیات ۲ - لطیف طاهونی ۳ - سر پاسبان ۲ مصطفی پازوکی ۴ -
سر پاسبان ۳ اسدالله فرخنده کلام ۵ - پاسبان شماره ۱۶۷۵ غلامحسین حیدری ۶ -
پاسبان شماره ۱۹۸۱ فریدون محمدی حاضر و بطوری که از طرف شهربانی کل اعلام شده سرگرد رأفت به دامغان منتقل و نسبت به سایر احضار شدگان نوشته اند پس از ابلاغ احضاریه های آنها عودت داده خواهد شد، بنابراین از افراد حاضر بازجویی ذیل بعمل می آید.

ص - از سر پاسبان ۲ مصطفی پازوکی که هویت شما در پرونده متعکس است با توجه به اینکه جریان روز حادثه قتل شادروان رزم آرا نخست وزیر وقت بطور دقیق اظهار نظر نمائید.

ج - من به اتفاق لطیف طاهونی که فعلاً حضور دارد و اللهیار جلیلووند اسکورت مخصوص محافظت مرحوم رزم آراء بودیم با لباس غیر فرم و دارای اسلحه و التر کمری

<http://www.chebayadkard.com>

صفحات ۱۲۰۳ تا ۱۲۱۴ و ۱۲۱۵ تا ۱۲۱۶ پرونده.

<http://www.chebayadkard.com>

۲۵۳

بدست من افتاده بود و پاسبانهای مأمور مسجد هم ما را نمی شناختند و لباس ما هم فرم نبود، ما سه نفری را محاصره نموده و گرفتند مردم هم مرا با مشت و لگد میزدند، پاسبانها با باتون میزدند و چون ما دیدیم که قاتل از دست ما خارج شده بنا کردیم داد زدن که قاتل را بگیرد، و چون قاتل سرش مجروح شده بود و در حاک فرار بود او را گرفتند، ولی چون ما سه نفر خودمان را پاسبانها گرفته بودند و دست رسی نداشتیم نفهمیدیم که او را از کجا گرفتند، بعد من و جلیلووند را پاسبانها بوسیله جیب شهربانی بردند، ولی نفهمیدیم طاهونی را به کجا بردند، و در همان حین که مرا با جلیلووند پاسبانها گرفته بودند و از حیاط مسجد می بردند، اسلحه من و جلیلووند و اسلحه قاتل که در دست من بود گرفتند، و عدّه اشخاص غیر فرم که در مسجد بودند ما سه نفر را قاتل معرفی می کردند، و هر چه ما فریاد می کردیم که کازرت داریم و اسکورت مخصوص هستیم، پاسبانها قبول نمی کردند و به شهربانی بردند، در شهربانی رئیس شهربانی و رئیس کارآگاهی آمد و ما را شناخت، و من به کسی جرحی وارد نکردم و طهماسبی هم موفق نشد که بمن ضربی بزند، فقط دوشربه از طرف اشخاص از پشت بمن وارد شد که یکی از آنها جراحت وارد کرد که دو بخیه خورد ولی ضربه دیگر کارگر نشد این جریان حادثه بود که عرض شد.

س - از لطیف طاهونی سؤاال شد که با استحضار هویت شما که در پرونده محرز است موضوع حادثه مسجد شاه را صریحاً توضیح دهید و اظهارات سر پاسبان مصطفی پازوکی را شنیدید چه میگوئی؟

ج - اظهارات ایشان را که حضوراً شنیدم عین واقع است، و اقداماتی که من کرده ام اینست که در موقعیکه صدای تیر بلند شد و من متوجه سمت راست شدم و قاتل را دیدم که با اسلحه در دست دارد، از صف پاسبانها یک قدم بجلوآمده بود، برای دستگیری او فوراً دست انداخته گردن او را به زیر بغل خودم گرفته بودم که پازوکی اسلحه را از دستش بیرون آورد، و چون تقلا میکرد که از دست من و جلیلووند که از عقب او را گرفته بود فرار کند با و التر خود با ته و سر و التر برش زدم که بی حال شود نتواند فرار کند، و جلیلووند هم در همان حین با و التر به منچ پایش زد که فرار نکند، در حین اینکه گردن قاتل در زیر بغلم بود و او تلاش میکرد که فرار کند نفهمیدم با چه آلائی بسم زدند که بیهوش شدم فقط این اندازه متوجه شدم که پاسبانی قاتل را بلافاصله گرفت و در همان اوان جلیلووند را هم پاسبانها گرفته بودند بفاصله یکدقیقه بیهوش آمدم، دیدم جلیلووند را پاسبانها

۲۵۵

۲۵۲

بودیم و همیشه با مرحوم رزم آراء بودیم که هر کجا میرفت ما با اتومبیل دیگری که آن هم مربوط به خود نخست وزیر بود در دنبال ایشان حرکت می کردیم، در صورت لزوم و مواقعی هم که پیاده حرکت می کرد و بما اطلاع میدادند همراه ایشان بودیم. روز واقعه مرحوم نخست وزیر از نخست وزیری با اتفاق آقای علم وزیر کار سوار ماشین کادیلاک بودند و سمت مسجد شاه حرکت کردند، از طرف دفتر نخست وزیر بما اطلاع دادند و هرسه نفر با ماشین دیگری در دنبال ایشان حرکت کردیم، درب مسجد ایشان و آقای عنم پیاده شدند ما سه نفر نیز پیاده شدیم، مرحوم نخست وزیر با آقای عنم وزیر کار جفت هم بطوریکه وزیر کار در سمت دست چپ نخست وزیر قرار گرفته بود از پله ها صحبت کنان وارد مسجد شدند، ما سه نفر نیز پشت سر آن دو نفر در حرکت بودیم، بطوریکه بنده در سمت راست نخست وزیر در پشت سر او در حرکت بودم، و اللهیار جلیلووند در سمت چپ بطوریکه عقب سر وزیر کار قرار گرفته بود، و لطیف طاهونی بین من و جلیلووند قرار گرفته بود، از دالان سمت راست مسجد وارد محوطه مسجد شدیم، در محوطه مسجد نیز عدّه پاسبان در دو طرف معبر ایستاده بودند و یک کویچه تشکیل بود و جمعیت هم خیلی زیاد بود که عدّه در توی مسجد بودند پشت سر پاسبانها از طرف که پشت بندی شده بود قرار داشتند و پاسبانهای توی مسجد هم در دو طرف بطوری صف کشیده بودند که بهم متصل بودند، و ما سه نفر بفاصله یکقدم عقب سر آنها وارد مسجد شدیم، و عقب ما هم عدّه از افسران شهربانی بودند، جلوتر از همه سرتیب دانشپور بود که او را می شناختم، در این بین صدای تیر بلند شد، من بسمت دست راست متوجه شدم و دیدم یک نفر از این صف پاسبانها یک قدم خود را جلو گزارده بود اسلحه در دست اوست، تا خواستیم او را دستگیر کنیم تیر دوم و سوم نیز خالی شد، که من دودستی دست قاتل را گرفتم، تصادفاً تشنگ چهارم گیر کرد و اسلحه را من از دست قاتل گرفتم که در همان حین دست و اسلحه او را گرفتم، جلیلووند از عقب با او گلاویز شد، و طاهونی هم دست و گلولی قاتل را گرفته بود، و من اسلحه را که از دست قاتل خارج کردم و به جیب راست خودم گذاشتم، در این حین یک نفر که او را نشناختم با چاقو بر جیب من زد و منظورش این بود که اسلحه را بریاید که من متوجه شدم و از جیب خودم در آوردم، و بعد در همان حین از عقب یک چاقو هم به کتف من خورد، و چون تمام توجه و مراقبت ما بمنظور اینکه قاتل فرار نکند توجهی به این ضربات نکردم و خلاصه تیر اول و دوم و سوم با سرعت تمام به پشت سر یکدیگر خالی شد که در تیر سوم نخست وزیر زمین خورد، در این بین چون اسلحه قاتل

۲۵۴

گرفته‌اند و یک چاقویی در دست قاتل است ولی نفهمیدم جراحی به کسی وارد کرده است یا نه، و من برای اینکه اظهارات مردم و جار و جنجال آنها که ما سه نفر را قاتل معرفی میکردند برای اینکه مبادا قاتل فرار کند داد زدم که این شخص هم با ما شریک است و او را بگیرد، منظور همان طهماسبی بود، بهر صورت مرا بوسیله تا کسی پاسبانه به کلانتری ۸ بردند، وقتی به کلانتری وارد شدیم دیدم قاتل هم آنجا است، بعد از کلانتری ۸ مرا به شهر بانی بردند و در اداره آگاهی از من تحقیق کردند و بعد سرم را هم پانسمان کردند این بود جریان قضیه. امضاء

خطاب به آقای مصطفی بازوکی اظهارات لطیف طاهونی را شنیده تصدیق می‌کنید یا خیر؟

ج - تا آنجا که اظهارات مشارالیه تا ورود به مسجد و گرفتن قاتل بود که باهم بودیم صحیح است و اختلافی ندارد و چون مرا علیحده به شهر بانی بردند با جلیلودن بودم از بردن ایشان به کلانتری و بعد به شهر بانی چون با او نبودم دیگر اطلاعی ندارم. امضاء
در این موقع نیز المهایر جلیلودن سر پاسبان ۲ وارد شد و از مشارالیه ذیلاً بازجویی میشود.

س - با استحضار از هویت شما [که] در پرونده محرز است، اظهارات سر پاسبان مصطفی بازوکی و لطیف طاهونی - را - شنیدید، چنانچه درباره گفتار آنان هر اظهاری دارید به نمایش.

ج - جریان واقعه حین حرکت از نخست‌وزیری تا ورود به مسجد و وقوع حادثه صحیح است و عین واقع می‌باشد و موقعیکه وارد مسجد شدیم من سمت دست چپ نخست - وزیر - پشت سر وزیر کار بودم، وقتیکه صدای تیر بلند شد، متوجه سمت راست شدم دیدم یک نفر از صف پاسبانه جلو آمده که یک پای او در جلوی پاسبانه قرار گرفته و یک پای دیگری عقب سر پاسبانه بین جمعیت می‌باشد، بقوری برگشتم بطرف او، هنوز به او نرسیده بودم تیر دوم و سوم هم بلافاصله خارج شد من از عقب او را بغل کردم و مصطفی بازوکی میج میج او را گرفت و اسلحه را از دستش درآورد، در این موقع پاسبانه و یکمده شخصی از طرف جمعیت بطرف ما حمله‌ور شدند که قاتل را از دست ما بگیرند، در این میان پاسبانه ما سه نفر را محاصره کرده بودند و قاتل هم بین ما سه نفر بود و پاسبانه بنا کردند ما را کتک زدن و چون من جلوی پاسبانه قرار گرفته بودم ایراد

۲۵۷

س - از سه نفر عبدالحمین رحیمی پاسبان و غلامحسین حیدری و فریدون محمدی سؤال شد که اظهارات صفحه ۹ سر پاسبان ۳ اسدالله فرخنده کلام را شنیدید چه می‌گویند؟

ج - اول عبدالحمین رحیمی: اظهارات سر پاسبان ۳ اسدالله فرخنده کلام را شنیدم، تماماً عین واقع است و پس از اینکه صدای تیر بلند شد، یکی از اشخاصی که در مسجد اسلحه در دست داشت من او را دستگیر کردم و معلوم شد لطیف طاهونی مأمور کارآگاهی بوده، و بعد هم یک جلد اسلحه در زمین افتاده بود برداشتم و آنرا هم بردم به کلانتری تحویل دادم، و اینکه طاهونی را بنده دستگیر کردم این بود که دیدم به طهماسبی ضربه وارد کرد و اسلحه هم در دست داشت، روی سوهان او را گرفتیم، بعد معلوم شد که مأمور کارآگاهی بوده ولی دستگیری قاتل را اول نفهمیدم به چه وسیله گرفتند و خود لطیف طاهونی می‌گفت من مأمور کارآگاهی هستم و تیمسار دانشپور هم شنید این اظهارات - را -، ولی گفت او را نگاهدارید تا بعداً معلوم شود. امضاء

سؤال از غلامحسین حیدری - اظهارات سر پاسبان ۳ اسدالله فرخنده کلام را شنیدی چه می‌گویند؟

<http://www.chebayadkard.com>

ج - اظهارات سر پاسبان نامبرده را شنیدم و عین واقع است، چون من نفر اول صف درب ورودی مسجد که پانزده قدم با محل حادثه فاصله داشت ایستاده بودم، پس از تیراندازی به محل واقعه رفتم دیدم پاسبانه در سه قسمت سه نفر را محاصره کرده بودند، و هر سه مدعی بودند که ما مأمور کارآگاهی هستیم، و یکی از آنها که بعداً معلوم شد قاتل حقیقی است با اطفال پاسبانه فرار و جلوی درب ورودی بازار بزرگها در حالیکه یک دشته در دست داشت با حمله به پاسبانه فرار میکرد، بنده چون حمله او را و همچنین زخمی شدن پاسبان محمدی بوسیله او و فرار قاتل را مشاهده نمودم بمعیت سر پاسبان فرخنده کلام و فریدون محمدی او را تعقیب و جلوی بازار بزرگها موفق به دستگیری او شدیم، و پس از تحویل به کلانتری - و - رفتن به آموزشگاه جهت دادن گزارش، در توی ماشین با تذکر یک نفر که چرا روی یقه‌ات پاره است متوجه شدم قاتل با ضربه همان کارد روی سینه چپ بنده را هم پاره کرده بود که منجر به جراحی نگردیده بود، این بوده اطلاع و جریان قضیه. امضاء

ج - فریدون محمدی پاسبان: اظهارات سر پاسبان ۳ اسدالله فرخنده کلام را

۲۵۹

۲۵۶

بعد از خروج سرتیپ دفتری رئیس شهر بانی یک سرگرد شهر بانی از دلان سر پوشیده اشاره با دست به پاسبانان که به حالت خیردار بایستند، و اینجانب که درب ورودی حیاط مسجد سمت مغرب ایستاده بودم مشاهده شد که جناب آقای نخست‌وزیر و دوسه نفر شخصی و چند نفر افسر که در پشت سر ایشان قرار گرفته بودند وارد صحن حیاط شدند، و چند قدمی که از درب ورودی حیاط داخل صحن حیاط شدند که یک مرتبه صدای یک گلوله بگوش من رسید، و چون بحالت خیردار ایستاده بودم سرم را به چپ برگرداندم، مشاهده کردم که یک نفر که همان ضارب و یا قاتل باشد دو تیر دیگری پشت سرهم تیراندازی کرد و این مأمورین کارآگاهی که مسئول حفاظت نخست‌وزیر بودند دور قاتل را گرفتند، و یکی از آن مأمورین کارآگاهی که مسئول حفاظت نخست‌وزیر بودند با اسلحه ضربه محکمی به سر قاتل وارد آورد و خون از سرش جاری شد، در همین حین که مأمورین کارآگاهی که با نخست‌وزیر بودند با لباس غیرقرمز از جیبشان اسلحه بیرون آوردند و چون پاسبانه که در آنجا حضور داشتند از این مأمورین کارآگاهی مشکوک شدند و آنها را بعلت عدم شناسائی دستگیر کردند و در همان حین ضارب اسلحه‌اش گیر کرده بود و یکی از مأمورین کارآگاهی اسلحه را از دستش گرفته بودند و قاتل یک دشته در دست و به پاسبانه که دور او را احاطه کرده بودند که دستگیرش نمایند حمله‌ور شد، در آن حین حسین فریدون محمدی که در جلوی قاتل میخواست قاتل را دستگیر کند، قاتل به او حمله کرده و ضربه محکمی با کارد به پاسبان مزبور به سرش زد و خون جاری شد، و یک کارد دیگر هم به غلامحسین حیدری پاسبان زده و چون فاصله آنها کم و زیاد بود فقط به لباس غلامحسین حیدری اصابت کرد و بدش را مجروح نکرد، در همان موقع چون حمله قاتل شدید بود و پاسبانه هم بشیر از باتون چوبی چیز دیگری همراه نداشتند قاتل فرار اختیار کرد و از درب غربی مسجد شاه که وارد به بازار میشود فرار کرد، و در توی بازار توسط اینجانب... [و] غلامحسین حیدری و فریدون محمدی دستگیر و به کلانتری ۸ جلب گردید، و در کلانتری در حضور افسر نگهبان بازید بعمل آمد و یک کارد و یک شیشه عطر و یک قرآن کوچک بگلی و یک کاغذ کوچک بسته از جیبش خارج و تحویل افسر نگهبان کلانتری ۸ گردید، و گزارشی هم توسط اینجانب به کلانتری داده شد، این جریان کامل آن که حضور

<http://www.chebayadkard.com>

۲۵۸



وزارت اطلاعات

برگه کارچوبی و صورت مجلس

ردم خواهان	داده خواننده	خواست	تاریخ	جزوه دان	ردم
			روز	ماه	۱۳۳۳

تاریخ ۱۳۳۳/۱۲/۱۵ در شب وقتیکه جناب آقای دکتر داریوش...
 در همان موقع فرخنده کلام و حیدری در تعقیب او بودند، جلوی بازار زرگرها او را گرفتیم
 و تحویل کلانتری دادیم و کلاه من هنوز در منزل موجود است، امضاء.
 ج - در جلسه اول که از من تحقیق کرده اند من بحواس نبودم ولی در جلسه بعد
 که حال من بهتر بود اظهار کردم که با کارد زده است، و حقیقت قضیه هم همین است که با
 کارد زده است، و کلاه هم گواهی - قضایا - است و دکتر هم گواهی داده است و اگر
 با والتر زده بود ممکن نبود کلاه من با آن ضخامت سوراخ شود و بسم هم اصابت نماید،
 و من منظوری ندارم که بخوابم برخلاف واقع اظهاری کنم، امضاء.
 من - از سر پاسبانان محمد بیات، لازم است مشاهدات خود را در روز واقعه قتل
 مرحوم رزم آرا شرح دهید.
 ج - بنده مأمور محفظه جلو خان مسجد شاد بودم، بعد از تشریف بردن مرحوم
 رزم آرا به توی مسجد صدای سه تیر آمد، بنده دیدم مردم هم فرار می کنند، بعد رقص توی
 مسجد دیدم دو نفر را گرفته اند آنها را با باتون میزنند که اسلحه آنها را بگیرند نمی دهند،
 و بعد یک اسلحه فتحعلی بیگی نام پاسبان ناحیه ۸ در همانجا داد بمن و بعد آقای سرگرد
 محبوبی رئیس انتظامات از من گرفت و فرمودند این اسلحه مال قاتل است، بعد از یک
 ربع علی مردان پاسبان ناحیه ۸ یک عدد پوکه فشنگ پیدا کرد داد بمن، او را هم دادم به
 آقای سرگرد محبوبی، این بود مشاهدات بنده. امضاء

http://www.chebayadkard.com



وزارت اطلاعات

برگه کارچوبی و صورت مجلس

ردم خواهان	داده خواننده	خواست	تاریخ	جزوه دان	ردم
			روز	ماه	۱۳۳۳

دست و پا شده اند که میخواهند از ضعف و رویداد زنده مدتها برون بیایند...
 در همان موقع فرخنده کلام و حیدری در تعقیب او بودند، جلوی بازار زرگرها او را گرفتیم
 و تحویل کلانتری دادیم و کلاه من هنوز در منزل موجود است، امضاء.
 ج - در جلسه اول که از من تحقیق کرده اند من بحواس نبودم ولی در جلسه بعد
 که حال من بهتر بود اظهار کردم که با کارد زده است، و حقیقت قضیه هم همین است که با
 کارد زده است، و کلاه هم گواهی - قضایا - است و دکتر هم گواهی داده است و اگر
 با والتر زده بود ممکن نبود کلاه من با آن ضخامت سوراخ شود و بسم هم اصابت نماید،
 و من منظوری ندارم که بخوابم برخلاف واقع اظهاری کنم، امضاء.
 من - از سر پاسبانان محمد بیات، لازم است مشاهدات خود را در روز واقعه قتل
 مرحوم رزم آرا شرح دهید.
 ج - بنده مأمور محفظه جلو خان مسجد شاد بودم، بعد از تشریف بردن مرحوم
 رزم آرا به توی مسجد صدای سه تیر آمد، بنده دیدم مردم هم فرار می کنند، بعد رقص توی
 مسجد دیدم دو نفر را گرفته اند آنها را با باتون میزنند که اسلحه آنها را بگیرند نمی دهند،
 و بعد یک اسلحه فتحعلی بیگی نام پاسبان ناحیه ۸ در همانجا داد بمن و بعد آقای سرگرد
 محبوبی رئیس انتظامات از من گرفت و فرمودند این اسلحه مال قاتل است، بعد از یک
 ربع علی مردان پاسبان ناحیه ۸ یک عدد پوکه فشنگ پیدا کرد داد بمن، او را هم دادم به
 آقای سرگرد محبوبی، این بود مشاهدات بنده. امضاء

http://www.chebayadkard.com



وزارت اطلاعات

برگه کارچوبی و صورت مجلس

ردم خواهان	داده خواننده	خواست	تاریخ	جزوه دان	ردم
			روز	ماه	۱۳۳۳

دست و پا شده اند که میخواهند از ضعف و رویداد زنده مدتها برون بیایند...
 در همان موقع فرخنده کلام و حیدری در تعقیب او بودند، جلوی بازار زرگرها او را گرفتیم
 و تحویل کلانتری دادیم و کلاه من هنوز در منزل موجود است، امضاء.
 ج - در جلسه اول که از من تحقیق کرده اند من بحواس نبودم ولی در جلسه بعد
 که حال من بهتر بود اظهار کردم که با کارد زده است، و حقیقت قضیه هم همین است که با
 کارد زده است، و کلاه هم گواهی - قضایا - است و دکتر هم گواهی داده است و اگر
 با والتر زده بود ممکن نبود کلاه من با آن ضخامت سوراخ شود و بسم هم اصابت نماید،
 و من منظوری ندارم که بخوابم برخلاف واقع اظهاری کنم، امضاء.
 من - از سر پاسبانان محمد بیات، لازم است مشاهدات خود را در روز واقعه قتل
 مرحوم رزم آرا شرح دهید.
 ج - بنده مأمور محفظه جلو خان مسجد شاد بودم، بعد از تشریف بردن مرحوم
 رزم آرا به توی مسجد صدای سه تیر آمد، بنده دیدم مردم هم فرار می کنند، بعد رقص توی
 مسجد دیدم دو نفر را گرفته اند آنها را با باتون میزنند که اسلحه آنها را بگیرند نمی دهند،
 و بعد یک اسلحه فتحعلی بیگی نام پاسبان ناحیه ۸ در همانجا داد بمن و بعد آقای سرگرد
 محبوبی رئیس انتظامات از من گرفت و فرمودند این اسلحه مال قاتل است، بعد از یک
 ربع علی مردان پاسبان ناحیه ۸ یک عدد پوکه فشنگ پیدا کرد داد بمن، او را هم دادم به
 آقای سرگرد محبوبی، این بود مشاهدات بنده. امضاء

http://www.chebayadkard.com

وزارت دادگستری
دفتر کار عمومی و صورت مجلس

ردیف	نام و نام خانوادگی	تاریخ	موضوع	محل	نوع	جزوه دان	برودنه
۱	...	۱۳۳۰

۲۶۹

http://www.chebayadkard.com

وزارت دادگستری
دفتر کار عمومی و صورت مجلس

ردیف	نام و نام خانوادگی	تاریخ	موضوع	محل	نوع	جزوه دان	برودنه
۱	...	۱۳۳۰

۲۶۸

وزارت دادگستری
دفتر کار عمومی و صورت مجلس

ردیف	نام و نام خانوادگی	تاریخ	موضوع	محل	نوع	جزوه دان	برودنه
۱	...	۱۳۳۰

۲۷۱

http://www.chebayadkard.com

وزارت دادگستری
دفتر کار عمومی و صورت مجلس

ردیف	نام و نام خانوادگی	تاریخ	موضوع	محل	نوع	جزوه دان	برودنه
۱	...	۱۳۳۰

۲۷۰

تیری بگوشم خورد، متوجه سمت راست شدم، مشاهده کردم چند نفر مأمور دور یک نفر را گرفته اند و یک نفر پاسبان هم که بعداً بطوری که اظهار کردند محمدی بوده سرش مجروح شده بود، و شخص ضارب که بین مأمورین بود و یک قبضه کارد هم در دست داشت و بطرف مأمورین حمله می کرد، و مأمورین متفرق شدن و ضارب از سمت درب غربی مسجد متواری شد، بنده هم در تعقیب او رفتم، دم درب یک نفر پاسبان مأمور ایستاده بود، بنده صدا کردم این شخص را که فرار می کند بگیرد. پاسبان در تعقیب او رفت، و من هم در تعقیب هردو آنها رفتم. سر سه راه بازار زرگرها که نزدیک درب مسجد بود، پاسبان جلویی او را گرفت، و من هم رسیده یک طرف او را گرفتم. در تعقیب ماها هم چند تن پاسبان دیگر رسیدند، با کمک یکدیگر او را بردیم به کلانتری، و در کلانتری پس از بازرسی بدنی کاردی که در دست داشت از جیب او بیرون آوردند و صورت مجلس تنظیم شد و قبلاً هم در آگاهی همین اطلاعات و عملیات خود را تذکر دادم، امضاء.

س - آن پاسبانی که مأمور درب غربی بود که در توی بازار سه راه زرگرها ضارب را گرفت، و شما هم بعداً به کمک او رسیدید، اسم او را بیان کنید کدام پاسبان بوده است [؟]

ج - چون مدتی است از وقوع قضیه می گذرد نام پاسبان را درست بخاطر ندارم، ولی البته آن پاسبان هم گزارش داده است و مأمور کلانتری ۸ بوده است، این بود اطلاعات بنده، امضاء.

<http://www.chebayadkard.com>

در متن: وقوه.

۲۷۳

ریخت و شلوغ شد. ما هم رفتیم توی مسجد، و درب را از قوی مسجد بستیم. وقتی که داخل صحن مسجد شدم دیدم صحن حیاط شلوغ است و جمعیت و پاسبانها همه به هم ریخته اند، و بعد مردم از طرف درهای دیگر خارج شدن، و بعد هم نقش مرحوم رزم آرا را در توی صحن حیاط دیدم، و بعداً ملاحظه کردم که یک عده از پاسبانان آموزشگاه شهربانی یک شخصی را در میان گرفته و با هم مجادله می نمایند. در این بین متوجه شدم شیشی در دست شخصی که در میان همان پاسبان آموزشگاه است می باشد، رفتم به کمک آنها، دیدم اسلحه است که فوراً از دست او خارج کردم، و بعد سر پاسبان ۲ محمد بیات از دست من گرفت، امضاء.

س - آن شخص را شناختید چه کسی بوده است [؟]

ج - خیر بنده شناختم برای اینکه شلوغ بود و اسلحه را هم سر پاسبان نامبرده از من گرفت و پاسبانها هم آن شخص را از مسجد بردند بیرون، بنده هم در مسجد بودم تا اینکه پس از خلوت شدن مسجد و بردن جنازه از کلانتری مربوطه دستور دادن خارج شدیم، این بود اطلاع، امضاء.

س - ذیل گفته های خود را چه می کنی [؟]

ج - امضاء می کنم، امضاء.

<http://www.chebayadkard.com>

یکی از پاسبانهای دیگر شماره ۲۳۹ حاضر است و بشرح زیر تحقیق می شود:

س - با رعایت شرایط گواه خود را معرفی نماید.

ج - دلاور فرزند اسماعیل، شهرت صفری، سن ۳۱ ساله. سواد دارم، شغل مأمور کلانتری بخش ۸، اهل ساوه، ساکن تهران بخش ۶، خیابان خانی آباد، کوچه پنجبال، منزل پاسبان حسین آقا، کاشی ندارد، از شرایط گواه مطلع شدم، امضاء.

س - شما از موضوع وقوع حادثه قتل رزم آرا در مسجد شاه چه اطلاعی دارید [؟]

ج - اطلاعات بنده اینست، در آن روز بنده با اتفاق چند نفر دیگر از کلانتری مربوطه مأمور جلو خان مسجد شاه طرف خیابان بوذرجمهری بودیم. پس از ورود مرحوم رزم آرا بصحن مسجد ده دقیقه طول نکشید دیدم مردم از مسجد بطرف بیرون می روند. بنده گفتم چه خبر است [؟] عده [ای] که می آمدند بیرون اظهار کردند: [رزم آرا [را

۲۷۵

متن بازجویی از پاسبان جهانگیر کاوه حقیقی *

در تاریخ ۳۰/۸/۲۰ یکی از پاسبانها بنام جهانگیر حاضر و بشرح زیر تحقیق می شود.

س - با رعایت شرایط گواه بنام مطلع خود را معرفی نمایید.

ج - جهانگیر فرزند شیر شهرت کاوه، سن ۳۰ ساله، سواد دارم، شغل پاسبان شماره ۸۱۳ مأمور شهربانی فعلاً در بخش ۱۰ خدمت می کنم، اهل شیراز ساکن تهران، بخش ۸ خیابان مولوی کوچه لرامنه جنب گذر باشی، منزل حاجی عبدالله خان وهاب مرحوم، کاشی شماره ۸۰، امضاء.

س - شما یک مرتبه دیگر اطلاعات خود را در موقع دستگیری خلیل طهماسبی را در مسجد بیان کنید.

ج - بنده یک مرتبه در اداره آگاهی بازجویی داده ام که در روز وقوع حادثه در مسجد مأموریت داشتم جهت حفظ انتظامات در توی حیاط مسجد در دو قدمی حوض، البته طرف شمالی حوض بود، ایستاده بودم یک مرتبه پس از ورود مرحوم رزم آرا صدای

۵ صفحات ۱۲۳۲ و ۱۲۳۷، و صفحات ۷۹۹ و ۷۵۸ بروند.

<http://www.chebayadkard.com>

در متن: وقوه.

۲۷۲

متن بازجویی از پاسبانان علی قلی فتحعلی بیگی، دلاور صفری و قدرت الله *

در تاریخ ۳۰/۸/۲۷ فتحعلی بیگی پاسبان حاضر و بشرح زیر بنام مطلع تحقیق

می شود.

س - با رعایت شرایط گواه خود را معرفی نمایید.

ج - علی قلی فرزند محمدعلی شهرت فتحعلی بیگی، سن ۳۲ ساله، سواد دارم، شغل پاسبان شماره ۱۳۵۷ مأمور کلانتری بخش ۸، اهل خلیجستان قم، ساکن تهران بخش ۶ خیابان غار کوچه معصومی منزل جهانبخش گاودار، کاشی ندارد.

س - اطلاعات خود [را] صریحاً راجع به موضوع قتل مرحوم رزم آرا که در روز وقوع در مسجد بودند شرح دهید.

ج - در روز مزبور بنده با اتفاق چند نفر دیگر سر پاسبان و پاسبان و افسر از کلانتری ۸ مأمور مراقب جلو خان بزرگ که طرف خیابان بوذرجمهری است شدیم. موقعی که مرحوم رزم آرا وارد جلو خان شده و بعد بطرف صحن مسجد رفتند، پس از چند دقیقه صدای تیر بلند شد، و در این موقع یک مرتبه جمعیت که صف کشیده بودند بهم

<http://www.chebayadkard.com>

۵ صفحات ۱۲۴۲ و ۱۲۵۲ تا ۱۲۵۵ یا ۷۶۴ و ۷۷۴ و ۷۷۷ بروند.

۲۷۴

خیلی شلوغ شد و بهم خورد. یک وقت من دیدم که قاتل دارد فرار می‌کند، بنده دویدم می‌گفتم بگیرید، خود قاتل هم می‌گفت بگیرید و فرار می‌کرد. من از عقب او می‌دویدم، و جهانگیر پاسبان که دم در بود به او هم گفتم بگیرید، جهانگیر هم حمله کرد که او را بگیرد، یک نفر پاسبان هم در پشت بازار بود او هم به جلو آمد و به قاتل حمله کرد، که در این بین سه چهار نفری او را گرفتیم، و وقتی که او را به کلانتری می‌بردیم قرآن قرائت می‌کرد، و در موقع گرفتن اسلحه دست او نبود و خم شد دست برد کاردی نفهمیدم از پای خود کشید یا از جای دیگر درآورد و گفت خائنین اسلام، که کارد را از دست [او] گرفتیم و او را به کلانتری بردند، یعنی جهانگیر، و با پاسبان پشت بازار یکی دو نفر دیگر او را بردند به کلانتری، و من برگشتم مسجد که بینم که مرحوم رزم آرا چه شده، وقتی به مسجد برگشتم دیدم رزم آرا یک طرفی بزمین افتاده، و همانطور یک دستش به جیبش بود و پاسبانها ریخته بودند سر آن یک نفر کت سفید، وقتی من رسیدم دیدم آن شخص کت سفید از مراقبین رزم آرا است که قبلاً او را در دژبان دیده بودم، ولی آن موقع نتوانستم چیزی بگویم، دیدم گوش نمی‌دهند و شلوغ است و خیال می‌کنند قاتل است، من هم کمک کردم او را به کلانتری بردم.

س - پاسبان فریدون محمدی، که سرش مجروح شده بود شما او را دیدید یا خیر [؟]
ج - موقعی که قاتل را به کلانتری فرستادم و برگشتم به مسجد، در مسجد او را دیدم، ولی در موقع گلاویزی با قاتل ندیدم. این بود اطلاع من، اعضاء.

http://www.chebayadkard.com

۲۷۷

اطهارات ستوان یکم کریم خالق پناه کارشناس فنی

در تاریخ ۳۰/۹/۲۳ به آقای ستوان یکم کریم خالق پناه که از طرف شهرداری بسمت کارشناس به این شعبه معرفی شده‌اند حاضر و اظهار داشتند که روز ۲۱ آذر بعلت رژه ارتش و حفظ انتظامات جلوی مسجد نتوانستم حضور پیدا کنم، امروز حاضر شدم و از طرفی چون اسلحه مورد تطبیق از طرف اداره آگاهی ارسال نشده است بنابراین تجدید وقت میشود برای روز ۳۰/۹/۲۷ ساعت ۹ صبح، و حضوراً وقت به ایشان تبلیغ شد و شرحی هم به آگاهی نوشته شد که اسلحه را بفرستند.

اعضاء ۳۰/۹/۲۳

دفتر-پرونده را بنظر ریاست دادرسی شهرستان برسانید که نماینده خود را برای حضور در معاینه اسلحه کمری معرفی فرمایند.

اعضاء ۳۰/۹/۲۷

http://www.chebayadkard.com

آقای شجعی دادیار

خواهشمند است بنمایندگی دادرسی در جلسه معاینه سلاح کمری با توجه به قرار دادگاه جناب عالی شرکت فرمایید، از طرف داستان، اعضاء ۳۰/۹/۲۷
در تاریخ ۳۰/۹/۲۷ در ساعت مقرر سرکار ستوان یکم آقای کریم خالق پناه کارشناس اداره فنی شهرداری حضور بهم رسانیده و آقای عباسقلی فروتن کارمند شعبه

۲۷۹

با تیر زدند. بعد یک سرگرد شهربانی به ماها دستور داد که وارد مسجد شوید و در [را] ببندید، و مردم را بیرون کنید. وارد مسجد شده و مردم [را] متفرق می‌کردیم. بعد پاسبانها که در آنجا بودند خبر دادند که قاتل را از جلوی بازار بزاها گرفتند و بعد بردند به کلانتری، و من هم برای مراقبت که مردم دنبال قاتل نیافتند با اتفاق رفتم به کلانتری، اعضاء.

س - شما در موقع دستگیری قاتل حضور داشتید یا خیر [؟]

ج - نخیر، بنده حضور نداشتم، عرض کردم برای متفرق کردن جمعیت از بیرون مسجد آمدم، تو، که بعداً اطلاع دادند قاتل را گرفتند، اعضاء.

س - ذیل گفته‌های خود را چه می‌کنی [؟]

ج - اعضاء می‌کنم، اعضاء.

http://www.chebayadkard.com

در تاریخ ۳۰/۸/۲۷ یکی از پاسبان [ها] بنام قدرت‌الله، پاسبان شماره ۸۶۰ حاضر و شرح زیر تحقیق می‌شود:

س - با رعایت شرایط گواه خود را معرفی نمائید.

ج - اهل و ساکن تهران، بخش ۶ خیابان باغ فردوس، مقابل ورزشگاه، توی خیابان منزل شخصی، کاشی خاطر من نیست، اعضاء.

س - شما در روز وقوع قتل مرحوم رزم آرا در مسجد شاه بودند یا خیر [؟]

ج - بله بنده بودم در آن روز مأمور توی مسجد بودم، اعضاء.

س - اطلاعات خود را صریحاً توضیح دهید.

ج - در آن روز بنده مأمور توی حیاط بقل چادری که جلوی درب نمازخانه زده بودند بودم، و محافظت آنجا را می‌کردم. یک مرتبه مرحوم رزم آرا وارد مسجد شد، و اول به جمعیت تنظیم نمود، و همینطور که داشت بطرف جلوی آمد بنده خود را جمع آوری کرده، یک مرتبه دیدم صدای تیر بلند شد. یک مرتبه رزم آرا دستش را بطرف جیبش برد، تیر دوم که خالی شد بزمین خورد.

در آن بین یک نفر شخص کت سفید، و یک نفر کت سیاه رنگ پرید به آن شخصی که تیر انداخت، و پاسبانها هم چون همگی جدید بودند و هیچ کس را نمی‌شناختند ریخته بودند دور آن دو نفر مأمور آگاهی و شخص قاتل، وضعیت مسجد

۲۷۹

بازجویی از جواد دادخواه مقدس بعنوان مطلع

در تاریخ ۳۰/۹/۱۸ پاسبان ۱۸۹۷ مأمور کلانتری ۸ حاضر و بنام مطلع بازجویی میشود.

س - با رعایت شرایط گواه خود را معرفی نمائید:

ج - جواد فرزند حسن شهرت دادخواه مقدس ۳۰ ساله، سواد دارم، شغل پاسبان، مأمور کلانتری بخش ۸ اهل و ساکن تهران بخش ۸ خیابان حاجی ابوالفتح، کوچه شیشه‌نیا منزل سید جواد گاوکش، کاشی شماره ۲ از رعایت مقررات مطلع شدم و ملتزم به راستگویی میباشم.

س - شما در روز حادثه قتل مرحوم رزم آرا در کجای مسجد مشغول انجام وظیفه بودید و قضیه را صریحاً توضیح دهید.

ج - بنده در آن روز جلوی جلوخان بزرگ مسجد واقع جنب خیابان بوذرجمهری مشغول انجام وظیفه بودم، پس از ورود مرحوم نخست وزیر به مسجد به فاصله دو دقیقه دیگر صدای تیر بلند شد، بعد آقای سرهنگ مهاجر که رئیس کلانتری ۸ بود از توی مسجد آمد به ما اطلاع داد که بیاید توی مسجد و جلوی در بایستید، و جلوی مردم را بگیرید که کسی دیگر توی مسجد نیاید، و بنده ابدأ از قضیه خالی شدن تیر و چگونگی [آن] اطلاع پیدا نکردم، و همینطور جلوی در بودم تا وقتیکه جنازه نخست وزیر را از مسجد خارج کردند، این است اطلاع بنده، اعضاء.

http://www.chebayadkard.com

۲۷۸

اول اداره آگاهی نیز اسلحه کمربندی متهم را که شماره آن ۲۸۰۷۸۴ (توضیح اینکه رقم

چهارم از سمت راست یعنی صفر عدد مزبور در سه قسمت:

۱- شکاف درجه،

۲- روپوش کشانده، <http://www.chebayadkard.com>

۳- بدنه،

چنین بنظر میرسد که رقم دیگری بوده، و بعداً تبدیل به صفر شده است، که سیستم آن پراونینگ بلژیکی، دسته آن معروف به دسته نشان، مستعمل (قابل استفاده) و نیز سه فشنگ با علامت اس. اف. ام. S-F-M، ستاره نشان و یکمعدد پوک و شانه که مستعمل می باشد ارائه شد و آقای شجعی دادیار دادرسی شهرستان تهران به نمایندگی دادسرا حضور دارند، و آقای سرهنگ ۲ فنی بهمن نامدار کارشناس فنی که از طرف ارتش مقرر شده بمرحوب ابلاغ شماره ۳۰/۹/۲۳ - ۲۲۱۷ دعوت شده حضور نرسانیده است، و برای اینکه تأخیری در جریان پرونده حاصل شود فعلاً اقدام به جلب نظر کارشناس میشود.

پاکت محتوی یک عدد گلوله که سه قسمت آن لاک و به مهر دادگاه عالی جنائی ممهور بود مشاهده و صحت لاک و مهر محرز و سپس پاکت با حضور آقایان نامبرده باز و در دسترس کارشناس فنی گذارده شد، و پس از معاینه دقیق و مشاهده پوک و فشنگ و گلوله مزبور نظریه خود را بشرح زیر به خط خود مینگارند (تشریفات کارشناسی انجام شد).

پوک و فشنگ که مارک آن با مارک سه عدد فشنگ دیگر مطابقت دارد و نیز گلوله موجوده در پاکت ممهور بدقت ملاحظه با توجه به خانهای اسلحه و اثرات آن در روی گلوله مورد بحث و بررسی کامل بنظر اینجانب محرز است که این گلوله متعلق بهمین پوک می باشد، و نیز راجع به فرورفتگی قسمتی از انتهای گلوله چون معمولاً وقتی گلوله به هدف اصابت شود در صورتیکه هدف جسم سختی باشد البته گلوله تغییر شکل داده و حالت عمومی آن بکلی تغییر می نماید، ولی گلوله مورد معاینه بجسم سخت برخورد نکرده و فرورفتگی انتهای آن را نمیتوان مشخص نمود که در اثر چه عاملی ایجاد شده است.

امضاء خالق پناه

۳۰/۹/۲۷

در این موقع اسلحه ارسالی با سه عدد فشنگ و یک عدد پوک و شانه اسلحه عیناً به آقای عباسقلی فروتن تحویل و گلوله در پاکت گذارده و به مهر شعبه بازپرسی در سه قسمت ممهور و لاک گردید.

امضاء: نماینده دادسرا

دادیار

۳۰/۹/۲۷

کارشناس فنی خالق پناه

نماینده آگاهی: فروتن

باز پرس شعبه ۱

۳۰/۹/۲۷ (اعتمادی)

دقت - وقت دیگری تعیین و مجدداً کارشناس فنی ارتش احضار شود.

امضاء باز پرس شعبه ۱

۳۰/۹/۲۷

<http://www.chebayadkard.com>

آقای باز پرس - اقدام شد مقرر ۳۰/۱۰/۵ ساعت ۹ صبح.

اظهارات سرهنگ ۲ نامدار بهمن کارشناس فنی ارتش

در تاریخ ۳۰/۹/۳۰ آقای سرهنگ ۲ نامدار بهمن کارشناس فنی ارتش و آقای شجعی نماینده دادستان تهران و آقای یدالله کاظمی کارمند اداره آگاهی اسلحه مورد منظور با شانه و پوک حاضر نموده و پس از معاینه دقیق شرح زیر اظهار نظر مینماید:

در این موقع پاکت محتوی گلوله از پرونده خارج و پس از ملاحظه مهر و لاک آن و صحیح بنظر رسید، گلوله از پاکت خارج و در دسترس کارشناس حاضر گزارده شد و پس از تطبیق گلوله موجوده در پرونده با پوک که از طرف کارمند شهربانی با سه عدد فشنگ دیگر ارائه گردید، آقای کارشناس نامبرده عقیده خود را بشرح زیر (صفحه ۲۸) با خط خود مینگارند با انجام تشریفات کارشناسی:

در تاریخ ۳۰/۹/۳۰ اینجانب سرهنگ ۲ فنی نامدار بهمن در شعبه ۱ بازپرسی طهران حاضر و پس از بررسی اسلحه کمربندی (ی) پراونینگ و یک عدد پوک خالی و یک عدد گلوله نتیجه بشرح زیر بدست آمد:

اسلحه کالیبر ۷/۶۵ و گلوله و پوک هم مربوط به کالیبر همان اسلحه بود، یعنی گلوله کالیبر ۷/۶۵ و پوک هم مربوط به همان گلوله می باشد.

۳۰/۹/۳۰ امضاء سرهنگ ۲ فنی بهمن

۲۸۱

۲۸۰

در این موقع اسلحه بانضمام سه عدد فشنگ و یک عدد پوک به آقای کاظمی نماینده شهربانی تحویل و مجدداً گلوله به انضمام پاکت های ممهوره سابق در پاکت دیگری ضبط و با مهر شعبه بازپرسی لاک و مهر گردید، و پاکت مزبور بوسیله باز پرس در همین محل امضاء و در پرونده بایگانی گردند.

امضاءها: نماینده دادسرا

دادیار ۳۰/۹/۳۰

نماینده آگاهی

کاظمی

دقت - پیرو نامه ای که به دادسرا نوشته شده است شرح دیگری نوشته شود که

تسریع فرمایند.

باز پرس شعبه ۱

۳۰/۹/۳۰

گزارش رئیس شهربانی به دکتر مصدق

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

جناب آقای نخست وزیر

محرمانه - مستقیم

محرماً در تعقیب معروضه شماره ۲۸۲۸/د - ۳۰/۱۱/۱۳ بعرض میرساند مطابق گزارش اداره زندان در روز ۳۰/۱۱/۹ ضمن بازرسی مأمورین معلوم شد در حاشیه روزنامه مویخ ۴ بهمن (تهران تلگراف) که صاحب امتیاز و مدیر مسئول آن مهندس گرانیاپه است و برای خلیل طهماسبی فرستاده شده به امضای سید احمد هاشمی خطاب به خلیل طهماسبی بدین مضمون نوشته شده است (برادر عزیز آقای خلیل طهماسبی اگر صلاح بدانید اعتصاب غذا کنید و اعلام بدارید بوسیله نامه) این روزنامه اخذ و برای ضبط در پرونده مربوطه به اداره آگاهی تحویل شده است. مراتب استحضاراً معروض گردید.

رئیس شهربانی کل کشور - سرلشکر کوپال

۲۸۶۶ - ۳۰/۱۱/۱۵ <http://www.chebayadkard.com>

رونوشت تعقیب شماره ۲۸۲۸/د - ۳۰/۱۱/۱۳ به وزارت دادگستری ارسال

میشود.

از طرف رئیس شهربانی کل کشور - سرنایب درخشان